بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان متأهل مراجعه کننده به مراکز پزشکی قانونی و بهزیستی شهرستان یزد در سال ۱۳۸۹

نویسندگان: علیرضا محسنی تبریزی[۱] علیرضا کلدی[۲] مهدیه جوادیان زاده[۳]

۱.دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه جامعه شناسی ،دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی

۳. نویسنده مسئول : کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

تلفن : ۰۹۱۳۳۵۱۳۳۶۲ Email:M.JavadianZadeh@Gmail.com

طلوع بهداشت

فصلنامهٔ علمی پژوهشی دانشکده بهداشت یزد

سال یازدهم

شماره: سوم

پاییز ۱۳۹۱

شماره مسلسل: ۳۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۳۰

چکیده

سابقه و اهداف: خشونت نسبت به زنان در خانواده، واقعیتی آزار دهنده است. این نوع خشونت، عرصه زندگی را برای زن و شوهر تنگ می‌کند و اثرهای متعدد و قابل توجهی بر کودکان و نوجوانان شاهد این خشونت بر جای می‌گذارد.

تحقیقات نشان می دهد در خانواده‌هایی که فرزندان کتک خوردن مادران خود را تجربه کرده‌اند، در بزرگسالی، دختران تمایل به تحمل همسرآزاری دارند و پسران، کتک زدن همسر را حق قانونی خود می‌دانند.

نتایج حاصل از طرح ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ۲۸ استان که درمحدوده زمانی سال ۸۰ ـ ۷۵ انجام شد حاکی از افزایش ۲۳ درصدی خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان یزد است تحقیق حاضر درصدد بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان یزد انجام گرفته است.

روش بررسی :روش مورد استفاده در این پژوهش از نوع پیمایش است. جامعه آماری تحقیق را کلیه زنان متأهلی که به علت همسرآزاری در ۳ ماهه آخر سال ۱۳۸۹ به مراکز پزشکی قانونی و بهزیستی شهرستان یزد مراجعه نموده‌اند تشکیل می‌دهند. نمونه مورد بررسی ۱۴۲ زن مورد خشونت قرار گرفته بوده و روش نمونه‌گیری به صورت نمونه در دسترس بوده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه بود و جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از دو روش آمار توصیفی و آمار استنباطی بر حسب مورد استفاده شده است.

یافته‌ها : یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت سنی زوجین ، اعتقاد به باورهای مرد سالارانه و وضعیت زندگی شوهر در دوران کودکی از نظر مشاهده، تجربه و یادگیری خشونت در خانواده با خشونت علیه زنان ارتباط معنادار دارد.

نتیجه‌گیری :مهم ترین نتیجه پژوهش تأکید بر نقش پررنگ تربیتی ـ فرهنگی در بروز پدیده همسرآزاری است. بطوریکه مردانی که در کودکی در خانواده شاهد کتک خوردن مادران خود بوده‌اند بیشتر به خشونت علیه زنان روی می‌آورند و زنانی که به باورهای مردسالارانه معتقدند و به نوعی آن را پذیرفته‌اند نیز بیشتر مورد خشونت واقع شده‌اند.

واژه های کلیدی : خشونت علیه زنان، باورهای مرد سالارانه، یادگیری خشونت.

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

مقدمه

اعمال خشونت علیه انسانها در تمام ادوار تاریخ با شدت و ضعف وجود داشته است. خشونت علیه زنان نیز پدیده‌ای است که از دیرباز در جوامع مختلف شایع بوده و بنا به ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هر جامعه به شکل‌ها و گونه‌های مختلف تجلی پیدا کرده است.

خشونت علیه زنان تنها در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین المللی حقوق بشر رسماً خشونت علیه زنان حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت(۱).

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی، اما مهم‌ترین واحد اثربخش حمایتی و تربیتی است. نیاز افراد به قرار و آرامش ایجاب می‌کند که در خانواده رابطه‌ای مبتنی بر عاطفه و عقل آن گونه که احساس امنیت، اطمینان، سلامت، حمایت و رضایت را برای طرفین به ارمغان آورد شکل گیرد. نقش سازنده زن در ایجاد پیوندهای اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده غیر قابل انکار است اما این هدف جز با ایجاد محیطی آرام، مطمئن و به دور از خشونت برای همه افراد خانواده میسر نمی‌شود (۲).

متأسفانه امروزه خانواده، این محل سکونت نیز در معرض آسیب‌ها و ناامنی‌های بسیاری قرار گرفته است، به طوری که اشخاص در این مکان به جای تجربه مفاهیم مثبتی چون محبت، همدلی، ایثار و ... خشونت را توسط نزدیکان و اعضای خانواده تجربه می‌کنند (۳).

خشونت خانوادگی فجیع‌ترین خشونت نسبت به زنان است، زیرا زن در جامعه و قبیله مورد خشونت افراد جامعه و قبیله قرار می‌گیرد، در حالی که در خانواده این خشونت از سوی فرد یا افرادی سر می‌زند که به او علاقمند هستند و او را دوست دارند (۴).

همسرآزاری به مراتب از آنچه به نظر می‌آید، رایج‌تر است. در واقع خشونت خانگی علیه زنان امری جهانی است. طبق آمار منتشر شده به وسیله سازمان بهداشت جهانی (۱۹۹۷) از هر سه زن یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت خانگی واقع می‌شود (۵). بر اساس گزارش بانک جهانی، تجاوز و خشونت خانوادگی بیش از بیماریهای نظیر سرطان سینه و رحم و تصادف سبب از بین رفتن سلامتی زنان ۱۵ تا ۴۴ ساله می‌شود. در ایران نیز خشونت علیه زنان یک معضل مهم اجتماعی است. بررسی‌های پزشکی قانونی نشان می‌دهد که در سال‌های ۸۰ تا ۸۲ بیش از نیم میلیون نفر از مجموع ۲ میلیون و ۲۵۳ هزار زن مراجعه کننده به پزشکی قانونی که مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند، قربانی خشونت خانوادگی بوده‌اند (۶).

جامعه‌ی ما دیدی اغماض‌آمیز نسبت به خشونت علیه زنان در حریم خانواده دارد و شاید این اغماض از حرمت کانون خانواده نشأت می‌گیرد (۷).

زنان ایرانی تمایلی به بحث درباره خشونت خانگی و گزارش آن ندارند، با توجه به اینکه در فرهنگ و مذهب ما خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است. در غالب زنان ایرانی این نگرش که حفظ خانواده با اهمیت‌تر از خود آنها و سلامتی‌شان است عمیقاً وجود دارد و آنها خشونت و آزاری که در خانه به وسیله همسرشان متوجه آنها می‌شود را تحمل می‌کنند (۵).

خشونت خانگی یکی از اصلی‌ترین موانع مشارکت زنان در جهت دستیابی به چشم‌اندازهای روشن توسعه پایدار به شمار

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

می‌رود زیرا استقلال زنان را از بین می‌برد و از قدرت آنان به عنوان عضوی مؤثر در جامعه می‌کاهد (۸). محققان اثبات کرده‌اند که خشونت علیه زنان مانعی برای توسعه و خطری جدی برای سلامت عمومی محسوب می‌شود (۹). و تأثیرات منفی آن بر روی سلامت زنان برای زمان طولانی حتی بعد از پایان خشونت نیز ادامه خواهد داشت.

خشونت در انواع و اقسام آن اعم از جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی آثار شوم و جبران ناپذیری بر زندگی قربانی داشته و در نهایت به زندگی خانوادگی و اجتماعی او سرایت می‌کند و تأثیر سوء بر فرزندان به جای می‌گذارد؛ در عین این که بهای اقتصادی و اجتماعی این رفتاربرای جامعه نیز بسیار سنگین است. شاید بتوان مهم‌ترین اثر نامطلوب خشونت علیه زنان را خدشه‌دار کردن کرامت ذاتی و انسانی زنان دانست چراکه خشونت، نافی حیثیت و ارزش انسانها است و از دیگر عواقب خشونت علیه زنان، ایجاد ترس و عدم امنیت در زندگی زنان است (۱۰).

زنان آسیب دیده از خشونت همسران با بی‌اعتمادی و عدم تسلط بر قوای فکری و روانی خویش و با روحیه‌ای خسته و شکننده به ناچار بار زندگی را به دوش می‌کشند (۱۱). احساس عدم کفایت در مدیریت خانواده، از کارافتادگی جسمی و روحی، عدم کارایی زن در محیط کاری، کاهش منزلت خانوادگی و اجتماعی زن ، پناه آوردن به داروهای روان گردان، الکل ، مواد مخدر، احساس درماندگی، افسردگی مزمن، کاهش انرژی احساسی و عاطفی، اضطراب شدید، سلب توانمندی، ابتلا به بیماریهای روان تنی، کاهش رضایت از زندگی از تأثیرات منفی رفتارهای خشونت آمیز مردان علیه زنان در خانواده است (۶).

افزون بر این زنانی که در معرض خشونت قرار می‌گیرند با مسائل جدی و مشکلات جسمانی و بهداشتی نظیر دردهای لگن، سندرم روده تحریک پذیر، سردرد، بی‌خوابی، خستگی، شکستگیهای مهم، جراحات سنگین، خونریزی داخلی و یا حتی مرگ روبرو می‌شوند و صدمات جبران‌ناپذیر جسمانی و روانی را متحمل می‌شوند (۱۲).

خشونت نه تنها متوجه قربانی و شخص خشونت دیده است، بلکه تا حد گسترده‌ای روح و روان شاهدین خشونت و به طور خاص فرزندان خانواده را تحت تأثیر فرسایشی خود قرار می‌دهد.

به طور کلی خشونت بین والدین بر فرزندانی که درگیر این مسأله هستند تأثیرات عمیقی می‌گذارد، کودکان چه به عنوان شاهد چه به عنوان قربانی خواسته یا ناخواسته با موضوع خشونت خانگی مرتبط هستند. این امر می‌تواند تأثیرات سوء بسیاری بر بهداشت و سلامت روانی آنها داشته باشد (۵). همچنین خشونت و درگیری والدین الگوی منفی است که کودکان آن را می‌آموزند و به این نتیجه می‌رسند که خشونت تنها راه حل اختلاف است، خشونت در خانواده رشد سالم شخصیت فرزندان را مختل می‌کند و محیطی پر از تنش و اضطراب و اجبار و سلطه‌گری را به بار می‌آورد (۳).

گسترش خشونت می‌تواند آثار نامطلوبی بر سلامت جامعه نیز داشته باشد، تأثیر خشونت خانوادگی چون موجی با شعاع وسیع در جامعه پخش می‌شود و به یکایک افراد جامعه می‌رسد (۱۳). به همین دلیل درک درست ماهیت و دامنه خشونت و توجه به آثار و پیامدهای متعدد آن و یافتن ابزاری برای کاهش رفتارهای خشونت آمیز ضروری و مسأله‌ای مربوط به عموم جامعه است.

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

تا کنون در زمینه‌ی خشونت علیه زنان تحقیقات خارجی و داخلی بسیاری انجام گرفته است؛ از جمله تحقیقاتی که در داخل کشور انجام شده طرح ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ۲۸ استان که توسط وزارت کشور و مرکز مشارکت زنان ریاست جمهوری در محدوده زمانی سال ۸۰ ـ ۷۵ اجرا شده است. این بررسی‌ها نشان داده که در استان یزد میزان خشونت خانگی طی دوره زمانی ۸۰ ـ ۷۵ افزایش ۲۳ درصدی داشته است. همچنین مطالعه ای در سال ۱۳۸۰ در مراکز بهداشتی درمانی تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی تهران با هدف بررسی شیوع همسرآزاری و عوامل تأثیرگذار بر آن انجام گرفت، که از نظر شیوع همسرآزاری از کل آزمودنیها (۳۵۰ نفر) ۴۱/۷ درصد سابقه همسرآزاری را گزارش نمودند که از این میان در ۳۲/۳ درصد، موارد همسرآزاری تداوم داشته و در نزدیک به ۹ درصد از موارد، این مسأله مربوط به اوایل ازدواج بوده است. فراوانی انواع مختلف همسرآزاری نشان می‌دهد که آزارهای روانی بیش از آزارهای جسمانی در میان زنان مورد مطالعه تجربه شده است، بطوریکه بیش از ۶۰ درصد از زنان کم محلی و بیش از ۳۰ درصد نیز تحقیر و سرزنش را عنوان کرده‌اند. علاوه بر این اجازه نداشتن زنان برای خروج از منزل و بطور طبیعی، ممانعت از اشتغال، زمینه آسیب پذیری زنان را افزایش داده است. آزار کودکان به عنوان حربه‌ای برای تنبیه مادران از نکات مورد توجه است.

هدف از انجام این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان تحت مطالعه و ارایه توصیه‌ها و راهکارهای مداخلاتی جهت کاهش و کنترل میزان خشونت خانگی علیه زنان تحت مطالعه می‌باشد.

فرضیات این پژوهش که بر اساس نظریه منابع، نظریه های فمنیستی، نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه جامعه پذیری تنظیم شده است، عبارتند از :

۱ ـ بین اختلاف سنی زوجین و خشونت علیه زنان تحت مطالعه رابطه وجود دارد.

۲ ـ بین اختلاف در سطح تحصیلات زوجین و خشونت علیه زنان در خانواده رابطه وجود دارد.

۳ ـ میزان خشونت علیه زنان تحت مطالعه بر حسب وضعیت فعالیت زوجین متفاوت است.

۴ ـ بین پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

۵ ـ میزان خشونت علیه زنان تحت مطالعه بر حسب تعداد فرزندان متفاوت است.

۶ ـ میزان خشونت علیه زنان بر حسب طول سال‌های ازدواج تغییر می کند.

۷ ـ بین باورهای مرد سالارانه و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

۸ ـ خشونت علیه زنان در جامعه تحت مطالعه با توجه به سنتها و تربیت خانوادگی منتقل می‌شود.

۹ ـ بین مشاهده خشونت در خانواده از سوی فرزندان و یادگیری خشونت توسط آنان رابطه وجود دارد.

روش بررسی

با توجه به موضوع و جامعه مطالعاتی شیوه پژوهش از نوع پیمایش است. جامعه آماری این تحقق را کلیه زنان متأهلی که به علت همسرآزاری در ۳ ماهه اخیر سال ۱۳۸۹ به مراکز پزشکی قانونی و بهزیستی شهرستان یزد مراجعه نموده‌اند تشکیل

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

می‌دهند. نمونه‌ی مورد بررسی ۱۴۲ زن مورد خشونت قرار گرفته بوده و روش نمونه‌گیری در این تحقیق به صورت نمونه دردسترس بوده است. جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش از طریق تکنیک پرسشنامه صورت گرفته است. به منظور گردآوری اطلاعات، پرسشنامه‌ای شامل متغیرهای کمی و کیفی تنظیم گردید .

ابزار جمع‌آوری اطلاعات یک فرم ثبت اطلاعات دموگرافیک می‌باشد که سوالات ۱ تا ۱۰ پرسشنامه را تشکیل می‌دهد، به علاوه سوالاتی در رابطه با سنجش انواع همسرآزاری، باورهای مردسالارانه، سنتها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت در این پرسشنامه گنجانده شده است.

انواع همسرآزاری و خشونت علیه زنان :

خشونت جسمی : خشونت جسمانی علیه زنان به شیوه های گوناگون صورت می گیرد مانند کتک زدن، شکنجه و قتل . این نوع خشونت به هر گونه رفتار غیر اجتماعی که جسم زن را مورد آزار قرار می دهد اطلاق می گردد (۱۴).

خشونت جنسی : خشونت جنسی به هر گونه رفتار غیر اجتماعی گفته می شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی زن را آزار می دهد. این نوع خشونت ممکن است در حیطه زندگی خصوصی زناشوئی و خانوادگی اتفاق بیفتد و به صورت الزام به تمکین از شوهر یا رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زنان اعمال می گردد (۱۴).

خشونت روانی : «رفتار خشونت آمیزی است که شرافت ، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه دار می کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد اعمال می گردد (۱۴).

خشونت اقتصادی : این نوع از خشونت رفتاری است که از روی قصد و نیت که زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار می دهد (۱۵).

منظور از مرد سالاری همان اقتدار مردانه است. از دید ادریان ریچ مرد سالاری فقط در محدوده خصوصی خانواده باقی نمی ماند، بلکه تعریفی که از آن ارائه می شود آن را به عنوان نظامی خانوادگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و سیاسی معرفی می کند که در آن مردان از طریق به کارگیری زور و فشار مستقیم یا از طریق سنت ها، قانون و زبان، آداب و رسوم، آداب معاشرت، آموزش و تقسیم کار مشخص می کنند که سهم زنان در جامعه چیست و مجاز به انجام چه فعالیت هایی هستند و از چه فعالیت هایی باید دوری کنند (۱۶).

سنتها و تربیت خانوادگی بر روی افراد تأثیرگذار است.فرایند اجتماعی شدن در درون خانواده آغاز می شود. خانواده نماینده تمامی جهان پیرامون کودکان است. تصویری که کودکان از خودشان دارند، بستگی به این دارد که اعضای خانواده چه احساسی درباره شان دارند. بدین سان برداشت آنها از خودشان، جهان و مردم پیرامونشان، به طور مستقیم تحت تأثیر رویکردها و باورهای خانواده هایشان شکل می گیرد. ارزشهایی که یک فرد می‌پذیرد و نقش های گوناگونی که از او انتظار می رود انجام دهد، نخست در چارچوب محیط خانواده آموخته می شوند (۱۷). فرایند جامعه پذیری گرایش ها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می شود(۱۸).

منظور از یادگیری آموختن و فراگیری می باشد.

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

انسان از دو طریق به آموخته های خود می افزاید : یکی از طریق طبیعت و همان ژنتیک خاص انسان و رفتارهایی که به محض به دنیا آمدن در وجود ما شکل می گیرد و دیگری از طریق کسب تجربه و مشاهده ، که در هر دو حالت انسان چیزی را می آموزد و با آموختن آن در مغز خود تغییراتی ایجاد می کند که این تغییرات باعث بوجود آمدن رفتارهای متفاوت در انسان می شود (۱۹).

پردازش اطلاعات بدست آمده از جامعه مطالعاتی از طریق نرم افزار SPSS به عنوان مجموعه آماری برای علوم اجتماعی انجام می‌شود. در تجزیه و تحلیل داده‌ها آزمون فرضیات تحقیق از آمار توصیفی و آمار استنباطی بر حسب مورد استفاده می‌شود.

در پژوهش حاضر برای سنجش اعتبار صوری مقیاس، اولاً سعی شد گویه‌ها یا سوالاتی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجد از گویه‌ها و سؤالات تحقیقات پیشین که زیر نظر افراد مجرب اجرا شده است به کار گرفته شود، همچنین از تحقیقات موجود نیز تعدادی از گویه‌ها و سوالات مرتبط با بحث گرفته شده و مواردی نیز شخصاً اضافه گردیده است. آنگاه با مراجعه به اساتید و کارشناسان علوم اجتماعی و با استفاده از راهنمایی‌های آنها برخی از گویه‌ها و سوالات که صحت آنها تایید شد نهایتاً در تحقیق مورد استفاده قرار گرفت؛ پس از محاسبه ، اندازه ضریب آلفای کرونباخ کل ۰/۱۸۳ بدست آمد ، که نشان می دهد پایایی سوالات و گویه‌های پرسشنامه و مقیاس‌های مختلف آن در حد کافی می باشد.

یافته‌ها

در این تحقیق ۱۴۲ زن مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در میان پاسخگویان کمترین سن ۱۷ سال و بیشترین سن ۵۶ سال می‌باشد و بین زنان مورد بررسی ۱۴۲ زن (۸۷/۳ درصد) سن کمتر از شوهرانشان دارند. از نظر سطح تحصیلات پاسخگویان بالاترین درصد مربوط به دارندگان مدرک دیپلم (۳۹/۴ درصد) می‌باشد. در زمینه شغل آزمودنی‌ها، اکثریت آنها (۶۸/۲ درصد) خانه‌دار می‌باشند و از نظر درآمد ماهیانه بیشترین درصد (۵۴/۷ درصد) مربوط به درآمدهای ماهیانه کمتر از ۲۰۰ هزار تومان می‌باشد.

از نظر سطح تحصیلات همسران پاسخگویان، بالاترین درصد (۲۸/۹ درصد) مربوط به دیپلمه‌ها می‌باشد و از نظر شغل همسرانشان بیشترین درصد (۵۴/۳) مربوط به دارندگان شغل آزاد می‌باشد در زمینه درآمد ماهیانه همسرانشان بیشترین درصد (۲۸/۷ درصد) مربوط به درآمدهای ماهیانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان می‌باشد.

از نظر تعداد سال‌های ازدواج بیشترین درصد (۵۵/۱) را زنانی تشکیل می‌دهند که تعداد سال‌های ازدواج آنها بیش از ۶ سال می‌باشد.

در زمینه تعداد فرزندان، زنانی که دارای فرزند نمی‌باشند (۳۴/۸ درصد) بالاترین درصد را دارا هستند. از نظر نوع خشونت‌های اعمال شده بر علیه این زنان بیشترین میزان خشونت از نوع روانی (۶۹/۷ درصد) و کمترین درصد مربوط به خشونت جنسی (۲۶/۸ درصد) می‌باشد.نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که در این نمونه مورد بررسی رابطه‌ی معناداری بین خشونت علیه زنان با اختلاف سطح تحصیلی زوجین ، وضعیت فعالیت و شغل زوجین ، پایگاه اقتصادی – اجتماعی، تعداد سالهای ازدواج ، تعداد فرزندان ، سنتها و تربیت خانوادگی وجود ندارد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بین خشونت علیه زنان وتفاوت سنی زوجین ارتباط معنی داری وجود دارد(جدول ۱).

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

همچنین نتایج بدست آمده نشان می دهد که بین خشونت علیه زنان و باورهای مردسالارانه رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول ۲: نتایج بررسی ارتباط بین خشونت و اعتقاد زنان به باورهای مردسالارانه را نشان می‌دهد.

نتایج بدست آمده نشان می‌د هدکه بین خشونت علیه زنان و یادگیری و مشاهده خشونت در خانواده همسر ارتباط وجود دارد.

در جدول ۳ ـ نتایج حاصل از بررسی رابطه بین خشونت و مشاهده خشونت در خانواده همسر را نشان می‌دهد.

جدول ۱: رابطه بین خشونت و تفاوت سنی همسران

میزان خشونت	تفاوت سنی: سن زن کمتر یا مساوی شوهر		سن زن بیشتر از شوهر		P
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
کم	۲۳	۱۸/۵	۸	۴۴/۴	٪۲۵
متوسط	۷۲	۵۸/۱	۹	۵۰	
زیاد	۲۹	۲۳/۴	۱	۵/۶	(P < ۰/۰۵)

جدول۲ : رابطه بین خشونت و باورهای مردسالارانه

میزان خشونت	باورهای مردسالارانه: ضعیف		متوسط		شدید		P
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
کم	۱۵	۲۴/۲	۱۶	۲۳/۲	۰	۰	۰/۰۱۲
متوسط	۳۳	۵۳/۲	۴۳	۶۲/۳	۵	۴۵/۵	
زیاد	۱۴	۲۲/۶	۱۰	۱۴/۵	۶	۵۴/۵	(P < ۰/۰۵)

جدول ۳ : رابطه بین خشونت و یادگیری خشونت در خانواده

میزان خشونت	یادگیری خشونت: کم		متوسط		زیاد		P
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
کم	۱۹	۳۴/۵	۱۰	۱۹/۶	۲	۵/۶	۰/۰۰۲
متوسط	۲۸	۵۰/۹	۳۲	۶۲/۷	۲۱	۵۸/۳	
زیاد	۸	۱۴/۵	۹	۱۷/۶	۱۳	۳۶/۱	(P < ۰/۰۵)

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی عوامل اجتماعی و جمعیتی موثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان تحت مطالعه و ارایه توصیه‌ها و راهکارهای مداخلاتی جهت کاهش و کنترل میزان خشونت خانگی علیه زنان تحت مطالعه می‌باشد.

بعد از انجام محاسبه مقادیر مربوط به آزمون مجذور کای چند

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

مورد از فرضیه‌های مطرح شده مورد تایید واقع نشدند ، ولی این نمی تواند دلیل عدم وجود رابطه بین متغیرهای مورد نظر باشد لذا تکرار تحقیق در آینده حتماً منجر به بدست آوردن نتایج یکسان نمی شود بلکه می تواند به نوآوری و طرح ایده ها ، یافته ها و رابطه های جدید بیانجامد.

فرضیه وجود رابطه بین اختلاف در سطح تحصیلات زوجین و خشونت علیه زنان در خانواده ، پس از محاسبه مقادیر مربوط به آزمون مجذور کای مورد تأیید واقع نشد.

پس از انجام محاسبات مشخص گردید که میزان خشونت علیه زنان تحت مطالعه با وضعیت فعالیت زوجین ارتباط معناداری ندارد.

در این پژوهش پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی خانواده با استفاده از سه متغیر تحصیلات، درآمد و شغل سنجیده شده و پس از انجام آزمون مجذور کای مشخص شد که بین پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی و خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود ندارد.

همچنین رابطه بین خشونت علیه زنان با تعداد فرزندان و رابطه بین خشونت علیه زنان با تعداد سالهای ازدواج نیز مورد تأیید قرار نگرفت.

سنت‌ها و تربیت خانوادگی که با فاکتورهایی همچون حرف شنوی کامل زن از شوهر، مرد در صورت نافرمانی زن، حق کتک زدن دارد ، شوهرداری مهم ترین وظیفه زن است و... پس از محاسبه مقادیر مربوط به آزمون مجذور کای مشخص گردید که رابطه معناداری بین سنتها و تربیت خانوادگی و خشونت علیه زنان وجود ندارد.

فرضیه وجود رابطه بین اختلاف سنی زوجین با خشونت علیه زنان مورد تأیید واقع شد ، تفاوت سنی زوجین در سطح تربیتی مورد سنجش واقع شد و محاسبه مقادیر مربوط به آزمون مجذور کای نشان داد که ارتباط معناداری بین تفاوت سنی زوجین و خشونت علیه زنان وجود دارد. و این فرضیه نیز مورد تایید واقع شد و این موضوع هم خوانی دارد با نتایج پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در استان سیستان و بلوچستان که در مورد ۷۹۰ نفر زن خشونت دیده بین ۱۵ تا ۵۰ سال انجام گرفت ، که نشان می‌دهد بیشترین میزان انواع خشونت شوهرانشان علیه زنان زمانی روی می‌دهد که بین زنان و شوهران حدود ۱۶ تا ۳۰ سال اختلاف سن وجود داشته باشد (۲۰).

همچنین وجود رابطه بین باورهای مردسالارانه و خشونت علیه زنان نیز تأیید شد. باورهای مرد سالارانه که با فاکتورهای نظیر برتری عقلی مردان نسبت به زنان، برتری مردان در دینداری، تخصیص مدیریت مالی خانواده به مردان و ... مورد بررسی قرار گرفت و با استفاده از آزمون مجذور کای مشخص گردید که خشونت کل و همچنین خشونت فیزیکی در زنانی که اعتقادی به باورهای مردسالارانه ندارند کمتر است. بنابراین فرضیه تحقیق مورد تائید قرار گرفت. آنچه که حائز اهمیت است حداقل در میان جمعیت نمونه، زنانی که اعتقاد کمتری به باورهای مردسالارانه دارند کمتر مورد خشونت واقع شده‌اند، زیرا همان طور که مردسالاری را نمی‌پذیرند، خشونت را هم نمی‌پذیرند و در برابر آن واکنش نشان می‌دهند و زنانی که اعتقاد بیشتری به مردسالاری دارند خشونت را جزئی از مردانگی و ویژگی‌های مردسالاری می‌دانند، اقتدار مرد را می‌پذیرند و تسلیم بی‌چون و چرای او می‌شوند. در حقیقت در خانواده‌هایی که مرد سالاری رواج دارد مردان از اقتدار بالایی برخوردارند و خشونت علیه زنان بیشتر مشاهده می‌شود. و این موضوع هم‌خوانی دارد با نتایج

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

تحقیقی که در سال ۱۳۸۰ توسط آقای رئیسی در شهرستان شهرکرد انجام گرفته است. در این پژوهش نیز مردانی که در خانواده دارای اقتدار بالایی هستند و اقتدار آنها پذیرفته شده است نسبت به زنانشان خشونت بیشتری اعمال کرده‌اند (۱۰).

فرهنگ مرد سالار و پذیرفتن ایده پدرسالاری در تمام عرصه های زندگی این باور را تقویت می کند که برتری مردان در کلیه شئون زندگی، امری طبیعی است. آن ها باید تصمیمات اساسی را اتخاذ نمایند، قدرت در دست آنهاست و امنیت باید توسط ایشان تأمین شود. معمولاً مردان در خانواده حرف اول را می‌زنند و تصمیم آخر را می گیرند و زن باید تابع نظرات مرد خانواده باشد.

رابطه بین مشاهده خشونت در خانواده از سوی فرزندان و یادگیری خشونت توسط آنان نیز تأیید گردید. یادگیری خشونت از طریق ۶ گزینه و در سطح تربیتی مورد سنجش قرار گرفت. و با استفاده از آزمون مجذور کای مشخص گردید، در خانواده‌هایی که مرد شاهد خشونت بوده و خشونت را در درون خانواده آموخته است، خشونت و همسرآزاری بیشتر می‌باشد و این فرضیه مورد تایید واقع شد. بر طبق نظریه یادگیری اجتماعی فراگیری خشونت از طریق مشاهده خشونت در درون خانواده انجام می‌پذیرد. در این نظریه عمده‌ترین نوع یادگیری، یادگیری از راه مشاهده است و مقدار زیادی از رفتار خوب و بد و بهنجار و نابهنجار با تقلید از رفتار دیگران آموخته می‌شود.

نظریه یادگیری اجتماعی توسط «باندورا» در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد. به اعتقاد وی فرزندان از طریق والدین خود خشن بودن را می‌آموزند. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود (۲۱).

باندورا بر این باور تأکید دارد که رفتار، عوامل فردی و نیروهای اجتماعی همه بر یکدیگر تأثیرگذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. و بر نقش یادگیری مشاهده‌ای در آشنایی با رفتار، تأکید ویژه‌ای می کند. به نظر او افراد، تحت تأثیر محیط قرار دارند اما افزون بر آن در ایجاد محیط اجتماعی و سایر شرایطی که در برخوردها و کنش‌های متقابل روزمره‌شان پدیدار می‌شود نقش فعالی ایفا می کنند. در واقع یکی از مهمترین جنبه‌های نظریه باندورا این است که بیشتر رفتارهای انسانی از طریق مشاهده یا الگوهای مثالی فرا گرفته می‌شوند (۲۲). تئوری یادگیری اجتماعی به چگونگی تأثیرگذاری وضعیت های اجتماعی و محیطی بر پرخاشگری افراد تأکید دارد. در این تئوری، پرخاشگری و خشونت به عنوان رفتارهایی اجتناب ناپذیر تلقی نمی‌شوند، بلکه رفتارهایی هستند که بر اساس پاداش‌ها و تنبیه‌ها شناخته و آموخته می‌شوند. در این میان، افزون بر پاداش‌ها و تنبیه‌هایی که افراد خود به صورت مستقیم تجربه می کنند، به پاداش‌ها و تنبیه‌هایی که الگوهای نقش یعنی افرادی که رفتارشان به عنوان راهنمای عمل مورد توجه قرار می گیرد به سبب رفتار پرخاشگرانه‌شان دریافت می‌دارند، توجه می‌شود. بر این اساس افراد به مشاهده و تأمل دررفتار الگوها و پیامدهای آن می‌پردازند اگر این پیامدها مثبت باشد، رفتار یاد شده در وضعیت‌های مشابه از سوی مشاهده کننده قرار می گیرد (همان)

بر اساس نظریه‌ی یادگیری اجتماعی باندورا، خشونت با مشاهده و تقلید از اعضای خانواده و یا از راه تجربه‌های مستقیم فرا گرفته

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

می‌شود. بنابراین نظریه ، گام‌های یادگیری خشونت چنین است :

۱ ـ فرد می‌آموزد کسانی که همدیگر را دوست دارند نیز می‌توانند با هم رفتار خشن داشته باشند.

۲ ـ فرد می‌آموزد منع اخلاقی برای خشونت با افراد خانواده وجود ندارد.

۳ ـ اگر نتوان راهی دیگر برای حل مشکل یافت، خشونت ورزیدن مجاز است (۲۳).

شوهران بد رفتار اغلب از خانواده‌ای خشن برآمده‌اند و از کودکی شاهد کتک خوردن زن‌های خانواده بوده و یا خود هدف آزار قرار گرفته‌اند. فرزندان با نگاه به والدین یاد می‌گیرند که چگونه خشونت نمایند. تجمع عناصر مختلفی چون رفتارهای تند، عدم توجه به اصول تربیتی و شأن اجتماعی کودکان با رفتار ناشایست والدین در خانه به معنای پیدایش الگویی از خشونت می‌باشد. خشونت‌هایی که افراد در بزرگسالی مرتکب می‌شوند، ریشه در دوران کودکی دارد.

بنابراین افراد خشن به دنیا نمی‌آیند؛ اما اگر در محیط‌های خشن بزرگ شوند، احتمال اثرپذیری رفتاری آنها زیاد است. خشونت علیه زنان از خانواده‌ها شروع می‌شود، پس خانواده اولین جایی است که باید به آن توجه کرد.

راهکارهای پیشنهادی

برای از بین بردن زمینه‌های خشونت، لازم است در درجه اول آگاهی‌های مردم را بالا برد. زنانی که هنوز به علت پایین بودن سطح سواد و آگاهی هایشان با حقوق فردی و اجتماعی خود آشنا نیستند نمی‌توانند در جهت کاهش خشونت گامی بردارند.

آموزش باید از نخستین مرحله تحصیل آغاز شود تا تصورات قالبی در خصوص نقش اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان و مردان از بین برود. همچنین آموزش جوانان جهت اصلاح الگوهای مردسالارانه، بالا بردن فرهنگ فردی، اجتماعی، تقویت رفتارهای مثبت نظیر احترام متقابل به یکدیگر، گذشت و صبر، تقویت اعتقادات مذهبی و داشتن اخلاق نیکو و حسن معاشرت با همسر و فرزندان می‌تواند در کاهش خشونت مؤثر واقع شود. و از آن جایی که احساس برتری، تبعیض و رفتارهای مردسالارانه از خانواده شروع می‌شود، آموزش به والدین و به ویژه مادران که بین فرزندان دختر و پسر خود تبعیض قائل نشده و همان رفتاری را که با فرزند پسر خود دارند، با فرزند دختر نیز داشته باشند حائز اهمیت می‌باشد.

فرهنگ جامعه نیز به نوعی زنان را به عادی دانستن خشونت و حفظ اسرار خانوادگی و پنهانی نمودن مشکلات از سایرین وادار می‌کند. لذا پی‌گیری قانونی مسأله خشونت از طریق مراجع ذی‌صلاح، پی‌گیری قانونی هنگام مراجعه زنانی که مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند در مراکز درمانی می‌توانند در کاهش خشونت علیه زنان مؤثر باشد.

رسانه‌های جمعی می‌توانند نقش بسزایی در کاهش خشونت داشته باشند. آنها باید در انتقال و اشاعه شاخص‌های مثبت فرهنگی کوشا باشند تا موجب تقویت و احیاء آنها شوند، بنابراین وسایل ارتباط جمعی باید از ارائه برنامه‌هایی که به نوعی خشونت را ترویج می‌کند بپرهیزند و همچنین توجه بیشتری به روشن سازی موقعیت و جایگاه زن در جامعه و خانواده داشته باشند و علی رغم نگرش‌های کلیشه‌ای که در عرف رایج است در مسیر تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان گام بردارند.

همچنین به والدین توصیه می‌شود که از هر گونه برخورد و خشونت علیه یکدیگر در حضور فرزندانشان و همین طور از هر

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

گونه رفتار خشونت‌آمیز با فرزندانشان خودداری کنند. چراکه فرزندان این رفتارهای خشونت آمیز را یاد می‌گیرند و آن را الگوی خود قرار می‌دهند. به طور کلی همسر آزاری پدیده‌ایست فرهنگی، تربیتی که ریشه در خانواده دارد و چگونگی مراحل کودکی و جامعه پذیری فرد بویژه مردان در بروز این پدیده بسیار مؤثر است.

نهایتاً کاهش خشونت مستلزم حرکت فرهنگی، تربیتی و طولانی مدت است که مبدأ آغازین آن در نهاد خانواده و توسط نقش تربیتی زنان قابل اجرا است. نگرش مردان آینده نسبت به زن از طریق مادران امروز قابل تغییر است تا بدین وسیله نسل آینده از خطرات خشونت علیه زنان در امان باشند.

محدودیت های تحقیق

در غرب نگاه به خشونت از حدود ۳۰ سال پیش آغاز شد و امروزه مجموعه کاملی از بررسی‌های مربوط به انواع خشونت‌ها در آنجا به وجود آمده است. محققانی مانند اشتراوس، گلز، مارتین، آر.ائی داباش، آر . دی داباش و دهها نفر دیگر طی سالیان طولانی در این حوزه فعالیت کردند و در نتیجه سازمان‌های دولتی، رسانه‌ها، سازمان‌های غیر دولتی و افکار عمومی را متوجه این پدیده کردند و بر ضرورت مقابله با خشونت تأکید ورزیدند. هر یک از این محققان با توجه به دیدگاه‌های نظری خود، بر جنبه‌های خاصی از خشونت تأکید کردند و مسایل مختلفی را پیش کشیدند (۱۶).

آن چه جملگی این پژوهش‌گران بر آن اتفاق نظر دارند این است که بررسی خشونت یکی از دشوارترین نوع تحقیقات است که در علوم اجتماعی وجود دارد. از مهم‌ترین دشواری‌های آن یکی مشکل ارائه تعریف دقیق از خشونت در بررسی‌ها است، هم چنین موضوع امکان پاسخ‌دهی غلط به سؤالات پرسش‌گر به علل مختلفی مانند ترس، خجالت، فراموشی و نظایر آن. نامشخص بودن جامعه آماری نیز در اکثر اوقات باعث می‌شود که بررسی‌ها تنها به اماکنی که زنان کتک خورده به آنان مراجعه می‌کنند محدود شود که هر چند به کسب اطلاعات عمیق از روند خشونت می‌انجامد اما اطلاعاتی در خصوص گستردگی آن در جامعه نمی‌دهد. از طرف دیگر انجام پیمایش خشونت نیز مشکلاتی دارد که هر چند در برگیرنده افراد قربانی و افراد معمولی است و امکان مقایسه می‌دهد، اما تنها به طرح سؤالات سطحی می‌پردازد و پویایی خشونت در خانواده مدنظر قرار نمی‌گیرد (۱۶).

از محدودیت‌های دیگر پژوهش حاضر که پاسخگویان ما فقط زنان متأهل را شامل می‌شود که انها به دلایل مختلف از جمله ترس، از دست دادن فرزندان، عدم پذیرش مجدد در خانواده و ... خشونت همسرانشان را بازگو نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند با تحمل مصائب، واقعیت امر را مطرح نکنند و آنها را در معرض دید و قضاوت عمومی قرار ندهند که این مسأله می‌تواند از دقت و اعتبار نتایج تحقیق بکاهد.

همچنین عدم همکاری مسئولین نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط در ارتباط با اطلاعات و منابع تحقیق از دیگر محدودیت‌های پژوهش هستند.

فرهنگ جامعه نیز به نوعی زنان را به عادی دانستن خشونت و حفظ اسرار خانوادگی و پنهانی نمودن مشکلات از سایرین وادار می‌کند. لذا به نظر می‌رسد خانواده‌ها تمایل چندانی به بازگو کردن واقعیت‌های زندگی خود نداشته و این امر موجب کاهش دقت نتایج پژوهش می‌گردد.

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

تشکر و قدردانی

در این جا لازم است از استاد ارجمند جناب آقای دکتر محسنی تبریزی، راهنمای این پژوهش و جناب آقای دکتر کلدی مشاور این پژوهش تشکر و قدردانی شود. همچنین از مسئولین محترم پزشکی قانونی و بهزیستی یزد به دلیل همکاری‌های لازم کمال تشکر را دارم. در پایان از کلیه افرادی که به هر نحوی در به ثمر رساندن این پژوهش مساعدت نموده‌اند قدردانی و توفیق و سلامتی روزافزون آنان را از خداوند بزرگ خواستارم. «این مقاله حاصل از پایان نامه دانشجویی می‌باشد».

References

1- Sorurian M. violence against women in France and America. Social and Cultural Council of Women Quarterly 2004; 23: 323-301. [Persian]

2- Azam Azadeh M, Dehghanfard R. Violence against women in Tehran.Women's Studies 2006; 1,2: 179-159. [Persian]

3- Bakhshi Surshjany L. Violence Against Women. Educational Research Azad University Bojnourd 2006; 7: 50-33. [Persian]

4- Ezazy Sh. Perpetual victims of violence. Women 2002;93: 17-25. [Persian]

5- Shams Esfandabadi H, Emamipur S. Evaluation of the prevalence of wife abuse and its risk factors. Women's Studies 2003;5:82-59. [Persian]

6- Saberian M, Atashnafas E, Behnam B, Haghighat, Sh. Factors affecting the incidence of domestic violence and ways to deal with it from the perspective of women referred to Semnan city health centers. Journal of Forensic Medicine 2003;34–30.[Persian]

7- Asadi L. Ethics of the law to curb domestic violence.women's books 2004; 23:300-220. [Persian]

8- Soltani P. Proceedings of the conference on violence against women must stop Chahar Mahal and Bakhtiari Province population social and cultural Branch 2005:1-4. [Persian]

9- O'Brien Ch . passing violence against women legislation in Nigeria Political science department pardue university 2010:5.

10- Raeesi A. Violence against women and its risk factors. Journal of Women Studies 2002; 3 :66-45. [Persian]

11- Amiri F. Take half the women in family violence. women's rights 1998; 2 :28-24. [Persian]

12- Molavi P. Women and physical violence Proceedings of the conference to stop violence against women Branch 2005:128-122. [Persian]

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

13- Ezazy Sh. Family sociology. Tehran: Enlightement and women's studies. 2008:210. [Persian]

14- Kar M. Research In Violence against Women in Iran.Tehran: Enlightenment and Women's Studies. 2000:290-350. [Persian]

15- Mohebbi F.Social Pathology.Journal of Woman's Book 2001; 14 :5-12. [Persian]

16- Ezazi Sh. Social Structure and Violence against Women. Social Welfare 2004; 14 :55-96 . [Persian]

17- Salasi M. Introduction to Sociology. Coen B. Tehran:Tutya Publishing. 1996:79. [Persian]

18- Schaeffre F. T. & Iman R.P , Soclology . New york :MC Graw Hill .1992.98.

19- Saberi Dehkordi A.N. Violence against Women in Modern Societies. Proceedings of Conference to Stop Violence against Women 2005:94-100. [Persian]

20- Moazami Sh. Protecting Women against Domestic Violence. Social Welfare 2004; 14:223-250. [Persian]

21- Nmatollahi SH. Misogynist men.Forward S. Tehran: Khojasteh Publications.1998:177. [Persian]

22- Seif Rabieii M.A, Ramezani Tehrani F, Nadia Z. Wife Abuse and its related factores.Women Studies 2002; 4 :5-25. [Persian]

23- Khosravi Z, khaghani Fard M. Review With Regard to Suicidal Thoughts and Harm to Her Husband. Women's Studies 2004;6:113-99. [Persian]

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]

The Study of Domestic Violence in Marrid Women Addmitted to Yazd Legal Medicine Organization and Welfare Organization

Mohseni Tabrizi AR(Ph.D)[1] Kaldi AR(Ph.D)[2] Javadianzadeh (MS.C)*[3]

1. Associate Professor, Department of Sociology, Social Sciences, Tehran University, Tehran,Iran.
2.Assistant Professor, Department of Sociology, University of Social Welfare and Rehabilitation, Tehran,Iran.
3.Corresponding Authors: M.SC of Women's Studies, Islamic Azad University, Tehran Science and Research, Tehran,Iran.

Abstract

Background : Violence against women in families is a tormenting reality . This violence makes woman's living impossible and exerts many influences upon the children and adults as witness. In the families that children have experienced their mother's breathing, girls tend to tolerate spouse abuse and boys tend to beat their wives at adulthood.

The results of national plan's study regarding violence against women in 28 provinces conducted since 1996 to 80 indicates that there is an increase in of 23 present domestic violence in Yazd. The purpose of this research is to look for the main factors for domestic violence against women in Yazd.

Methods : This research is based on measurement the statistical population in the research are all the married women that by virtue of spouse abuse had referred to welfare and legal medicine center in Yazd province during the last 3 months in 1389. The sample included 142 women. The gathering data tool was questionnaire , inferential statistics and descriptive statistic.

Results : The findings indicate that age, belief in patriarchy and state of husband's life in childhood, and experiencing violence all have meaningful relation with violence against women.

Conclusion : The most important and appeal result is the cultural – training factor in relation with spouse abuse phenomenon so that the men who are witness in beating of their mothers tend to violate against women and the women who believe in patriarch at opinions and accept it , are under more harsh effects.

Keywords: Violence against women, Patriarch opinions, Observation of violence.

[Downloaded from tbj.ssu.ac.ir on 2026-11-18]